



معرفی و نقد کتاب «گسیختگی: بحران لیبرال دموکراسی»

سید میلاد موسوی حق شناس*

مانوئل کاستلز^۱ استاد دانشگاه کالیفرنیا جنوبی^۲ و عضو کالج سنت جان^۳ در کمبریج^۴ است. او یکی از جامعه شناسان مشهور جهان و از متفکران برجسته‌ی علوم ارتباطات است. کاستلز در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ تحت لوای ساختارگرایی فرانسوی و به نمایندگی از موج جدیدی از جامعه شناسی شهری شروع به کار کرد. نقل مکان به برکلی^۵ برای گرفتن کرسی استادی در دانشگاه کالیفرنیا^۶ در پایان آن دهه، او را در موقعیتی برای مطالعه‌ی نیروهای اجتماعی و فرهنگی در حال شکل‌گیری در سیلیکون‌ولی^۷ قرار داد. سه گانه‌ی «عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ»^۸ با پانزده سال پشتوانه‌ی کار تحقیقی از مشهورترین آثار او است و بینش‌هایی را در مورد توصیف زندگی مدرن و اینکه چگونه فناوری‌های اطلاعات، خطوط تجربه‌های معمولی را ترسیم می‌کنند و تغییر می‌دهند ارائه می‌کند. از کاستلز در برخی از مجامع و محافل به عنوان جانشین شایسته‌ی اندیشمندانی چون کارل مارکس^۹ و همین طور ماکس وبر^{۱۰} یاد شده و در قید حیات بودن به عنوان عامل برتری او نسبت به آنان قلمداد می‌شود. همچنین به روز بودن، عنصری است که کاستلز به دلیل آن همواره مورد ستایش قرار می‌گیرد.

* دانشجوی دکتری ارتباطات، دانشکده‌ی علوم اجتماعی، دانشگاه تهران.

¹ Manuel Castells

² University of Southern California

³ St. John's College

⁴ Cambridge

⁵ Berkeley

⁶ University of California

⁷ Silicon Valley

⁸ The Information Age: Economy, Society and Culture

⁹ Karl Marx

¹⁰ Max Weber

آخرین کتاب کاستلز، «گسیختگی: بحران لیبرال دموکراسی»، سی و دومین اثر او و اولین کتابی است که به زبان مادری خود یعنی اسپانیایی نوشته است. این کتاب که در سال ۲۰۱۸ منتشر شد و ترجمه‌ی آن نیز در ایران در سال ۱۴۰۰ به وسیله‌ی نشر «اگر» به چاپ رسیده است، تلاشی در راستای معنا کردن سناریوی سیاسی سال‌های اخیر در برخی مناطق جهان است؛ سناریویی که از نظر نویسنده، فروپاشی تدریجی یک مدل سیاسی نمایندگی و حکومت، پیرنگ آن و گسست رابطه‌ی بین حاکمان و حکومت شونندگان، گزاره‌ی مرکزی آن است. «گسیختگی» همچنین بر فقدان اعتماد به نهادهای سیاسی و در مرکز آن‌ها، دولت‌ها تمرکز دارد. این کتاب که برخلاف تألیفات معمولاً حجیم کاستلز تنها ۱۳۶ صفحه دارد را از منظری می‌توان نوعی پاورقی بلند برای آثار قبلی او تلقی کرد. این یکی از معدود مواردی است که کاستلز از پر کردن کتاب با جداول آماری و انواع داده‌ها اجتناب می‌ورزد. در عوض، او پیوندهای دسترسی به اینگونه اطلاعات مانند ارزیابی‌های مربوط به اعتماد سیاسی و اقتصادی، اعتماد به دولت‌ها، نیت رأی دهی و سایر موارد را به عنوان داده‌های پشتیبان در وبسایت مؤسسه‌ی نشر آثارش^۱ قرار داده و آدرس پایگاه^۲ آن را نیز در بخش انتهایی کتاب ارائه کرده است تا مسیر خوانش کتاب برای مخاطبان اثر، هموارتر و روان‌تر باشد. در مجموع گسیختگی را می‌توان پاسخی برای نیاز به کوتاه‌سازی فاصله‌ی میان گزند تئوری^۳ و شهروندان، به ویژه شهروندانی که نیاز به مشارکت در پیامدهای سیاسی جامعه‌ی شبکه‌ای دارند، دانست.

کاستلز در این کتاب تعدادی از تحولات متمایز اما تقریباً مشابه را در سیاست و عمدتاً در اروپا و آمریکا در طول شش سال منتهی به چاپ کتاب در نظر گرفته و به طرز ماهرانه‌ای در آن‌ها شواهدی از مسیرهای جداگانه اما مرتبط یافته است که منجر به کنار گذاشتن اصول لیبرال-دموکراسی می‌شود: ترامپیسیم^۴، مکرونیسیم^۵، برگزیت^۶ و سایر علامت‌های سؤال در مورد اتحادیه‌ی اروپا و نفاق‌های پیش آمده در آن و همین‌طور بحران‌های احزاب سیاسی در اسپانیا از

¹ Politybooks.com

² Politybooks.com/rupture

³ Grand theory

⁴ Trumpism

⁵ Macronism

⁶ Brexit

جمله مواردی است که کاستلز در اثر خود به آن‌ها پرداخته است. گزاره‌ی محوری کاستلز در این کتاب به طور خلاصه آن است که اکنون اکثریت مردم در دموکراسی‌های غربی بر این باورند کسانی که مناصب قدرت سیاسی را در اختیار دارند نماینده‌ی آن‌ها نیستند. انبوه جزئیات مطرح شده و بینش‌های ارائه شده به‌وسیله‌ی کاستلز، کتاب را به اثری ارزشمند و خواندنی مبدل ساخته است. «گسیختگی» همچنین از منظر ارائه‌ی تحلیلی بین فرهنگی از واقعیات سیاسی برای عموم، گامی جسورانه برای تجربه‌گرایانی مانند کاستلز است که به طور سنتی کتاب‌های نظری و بعضاً دایرةالمعارفی را در حوزه‌ی علوم اجتماعی منتشر می‌کنند.

کاستلز در این کتاب بار دیگر و با دیدگاهی انتقادی، سرنخ‌هایی برای درک ترتیبات پیچیده‌ی قدرت، سیاست و ارتباطات ارائه می‌دهد. خواندن این کتاب برای همه‌ی افرادی که قصد دارند در مسائل برخی جوامع معاصر، عمیق‌تر شوند، می‌تواند لازم و مفید باشد. دو فصل ابتدایی کتاب بسیار روشنگر و تحلیل مؤثری از چگونگی و چرایی شکست لیبرال‌دموکراسی از منظر کاستلز است. نویسنده از علل و عواقب جدایی بین شهروندان و دولت‌ها و عدم اعتماد به دولت و رهبران آن‌ها در سراسر جهان می‌نویسد و به موارد و نمونه‌های متعددی در این زمینه اشاره می‌کند. کاستلز دلایل مختلفی را در این باره توضیح می‌دهد که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان غصب قدرت، فسادهای گسترده، جنگ‌های پرشمار و گسستن رابطه‌ی حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان را نام برد. این دیدگاهی بسیار نگران‌کننده اما دقیق از چگونگی وضعیت دموکراسی‌های در آستانه‌ی شکست است.

فصل اول به ریشه‌های مختلف بحران می‌پردازد که از نظر کاستلز، منشأ و آغازی در بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ دارد و او در کتاب‌های قبلی خود به طور عمیق به آن پرداخته است؛ اما این اولین بار است که کاستلز تحلیلی کوچک از رهبران و احزاب سیاسی به ما ارائه می‌دهد. این فصل با عنوان «بحران مشروعیت دموکراسی: آن‌ها نماینده‌ی ما نیستند» به مواردی از فساد می‌پردازد که به عنوان ریشه‌های این بحران سیاسی، اعتبار نهادها و دولت‌های ملی را تضعیف کرده است. در فصل دوم، او به موضوع تروریسم جهانی و سیاست ترس می‌پردازد و چالش‌های دلهره‌آوری را نشان می‌دهد که جامعه به عنوان یک کل، در حال حاضر با آن مواجه

است. سایر بخش‌های کتاب در مورد رهبران از منظر کاستلز، بی‌کفایت بریتانیا، اسپانیا، فرانسه و دیگران مشابه است و به روندهای قابل مقایسه‌ای نیز در برزیل، مکزیک، ونزوئلا و کره‌ی جنوبی اشاره می‌شود.

فصل سوم با عنوان «شورش توده‌ها و سقوط نظم سیاسی» به مباحثی از قبیل ضد جهانی شدن و ملی-گرایی، پدیده‌ی ترامپ، جامعه‌ی برگزیتی و پایان احزاب سیاسی در فرانسه می‌پردازد. به طور مثال او در خصوص برگزیت بر این یافته تأکید می‌ورزد که افراد ۶۵ ساله و بالاتر در فرآیند رأی‌گیری برای برگزیت نقش بیشتری ایفا کرده و بر رأی‌دهندگان جوان‌تر که به دلیل بدبینی به احزاب سیاسی، مشارکت کمتری از خود نشان دادند، غلبه داشتند. او با بیان اینکه خروج از اتحادیه‌ی اروپا یکی از راه‌های خروج از نفوذ بروکسل^۱ بود استدلال می‌کند که محرک اصلی تصویب طرح خروج بریتانیا از اتحادیه‌ی اروپا را می‌بایست باز پس گرفتن کنترل دانست و این تصور که نوستالژی بازگشت به گذشته‌ی باشکوه بریتانیا دلیل این امر بود را مردود می‌داند. کاستلز همچنین در این قسمت به بیان عقاید خود درباره‌ی بخش‌های مختلف بریتانیا، حول محور برگزیت پرداخته و به طور مثال اظهار می‌کند که اسکاتلند به این دلیل از ماندن در اتحادیه‌ی اروپا حمایت می‌کرد که آن را جایگزینی برای سلطه‌ی تاج و تخت انگلیس می‌دانست.

فصل چهارم به کشور خود کاستلز و موضوع «اسپانیا: جنبش‌های اجتماعی، پایان سیاست دو حزبی و بحران دولت» اختصاص دارد و در آن به مسأله‌ی «کاتالان^۲» نیز اشاره شده است. در فصل پنجم با عنوان «در سایه‌ی روشن آشوب»، نویسنده در اوضاع و احوالی که به تعبیر او زمان نبود اطمینان است، خوانندگان را به سخنان آنتونیو گرامشی^۳ ارجاع می‌دهد مبنی بر اینکه «نظم پیشین در حال مرگ است و نظم جدید هنوز متولد نشده است». کاستلز در این فصل که فصل پایانی کتاب نیز است اذعان می‌کند تجربه‌ی تاریخی، حاکی از آن است که جنبش‌های اجتماعی شبکه شده‌ای که از دل بحران‌های توصیف شده بیرون می‌آیند، قابله‌ای برای به دنیا آوردن این نظم نوین هستند تا به واسطه‌ی آن، اذهان و در نتیجه نهادها را تغییر دهند.

^۱ Brussels

^۲ Catalan

^۳ Antonio Gramsci

به طور خلاصه می‌توان گفت این کتاب، ترکیبی از کارهای آکادمیک کاستلز و تحلیل او به عنوان یک مفسر سیاسی را در اختیار ما قرار می‌دهد که در قالبی جدید اما با بهره‌گیری از عناصر و مفاهیم مرکزی آثار پیشین او از جمله قدرت شبکه، قدرت در شبکه، وضعیت شبکه، جنبش‌های اجتماعی و پیکربندی مجدد حاکمیت تدوین شده است. وضعیت بهینه‌ای که کاستلز متصور می‌شود یک دموکراسی لیبرال با نهادهای سیاسی مستقر و نسبتاً مؤثر است که به وسیله‌ی یک سیستم نمایندگی مبتنی بر انتخاباتی معتبر، رهبری می‌شود؛ البته با این فرض که شبکه‌های جهانی نیز با فروپاشی مالی یا جنگ تهدید نمی‌شوند.

از جمله نقاط قابل نقد کتاب می‌توان به لحن ژورنالیستی آن در برخی موارد و قسمت‌ها اشاره کرد. همچنین، بخش قابل توجهی از ارجاعات کاستلز، ناظر به مطالبی که درباره‌ی دونالد ترامپ^۱ عنوان می‌کند به مقالات روزنامه‌ها است؛ این در حالی است که مباحث و تحلیل‌های او در زمینه‌ی امانوئل مکرون^۲، برگزیت و همین‌طور اسپانیا عمدتاً مبتنی بر داده‌ها و یافته‌های تحقیقاتی است. به عنوان نمونه او در فصل سوم و ذیل عنوان «ترامپ: میوه‌های خشم» می‌نویسد: «چگونه ممکن است آن میلیاردگر گستاخ و مبتذل در جایگاه قدرتمندترین رئیس‌جمهور دنیا انتخاب شود؟ یک محترک املاک و سفته‌باز غوطه‌ور در معاملات کثیف، ناآگاه از سیاست بین‌الملل و سهل‌انگار در حفاظت از محیط زیست و کره‌ی زمین؛ یک ناسیونالیست رادیکال که آشکارا جنسیت‌گرا، بیگانه-هراس و نژادپرست است؟ خوب، دقیقاً به دلیل همین چیزها، میلیون‌ها نفر خود را در همین گفتمان و شخصیت او یافتند و شناختند و به این ترتیب از احزاب سیاسی فراتر رفتند». کاستلز که نمی‌خواهد متهم به اتخاذ این تصور شود که ایالات متحده پر از افراد نژادپرست است، پس از بیان این عبارات، به دفاع از آمریکایی‌هایی می‌پردازد که یک رئیس‌جمهور سیاه پوست را برای دو دوره‌ی متوالی انتخاب کرده بودند. این فصل سپس با ذکر اتهاماتی که در راستای تبانی ترامپ با روسیه مطرح شده ادامه می‌یابد و علیرغم اینکه تا کنون مدرکی دال بر اثبات آن در دست نیست، کاستلز ادعان می‌کند که همه‌ی این اتهامات، واقعیات است.

^۱ Donald Trump

^۲ Emmanuel Macron

در مجموع به نظر می‌رسد از فصل سوم، نویسنده تعصبات و جهت‌گیری‌های سیاسی خود را به نحوی آشکار می‌کند و به این ترتیب، کتاب از تحلیل‌های بی‌طرفانه و پُر قوتِ دو فصلِ ابتدایی تا اندازه‌ای دور شده و به متنی موضع‌مند مبدل می‌شود. ادبیاتی که کاستلز در برخی از این بخش‌ها به کار می‌گیرد- چنانچه به یک نمونه اشاره شد- برای خوانندگانِ دانشگاهی، که مخاطب و دنبال‌کننده‌ی عمده‌ی آثار او هستند چندان علمی و قانع‌کننده نبوده و استفاده از صفات، بعضاً فراتر از حد معمول و معقول است. علیرغم این موارد، نقطه‌ی قوت و قابل‌اتکای «گسیختگی»، جرأت و جسارت نویسنده‌ی آن در بیان ایده‌ای است که به وسیله‌ی اغلب افراد و صاحب‌نظران، نادیده یا ناگفته انگاشته می‌شود و آن، این واقعیت است که مردم، در حال از دست دادن ایمان به دموکراسی در شکل کنونی و همه‌ی نهادهای متعلقه و مرتبط با آن هستند و امید میلیون‌ها نفر انسان به نوع جدیدی از سیاست است.

منابع

- کاستلز، مانوئل (۱۴۰۰). گسیختگی: بحران لیبرال دموکراسی (مترجم: محمد رهبری). تهران: نشر اگر.
- Castells, M (2018). Rupture: The Crisis of Liberal Democracy. Cambridge: Polity Press.